معنای علو در حرف «و»، معنای سقوط در معنای «ی»

شاگرد: علو را از کجا می‌گویی؟

استاد: از واو می‌گویم. چرا حرکت رفع را ضمه گذاشتند؟ روزی که علامت‌گذاری می‌کردند برای کسره، یک پای کوچک می‌گذاردند. برای فتحه هم فتحه می‌گذاردند، ضمه را به‌صورت واو می‌گذاردند. چرا؟؛ چون واو که گفته می‌شود، صوت ارتفاع پیدا می‌کند. لب‌ها هم گرد می‌شود. لذا می‌گویند ضمه موجب، رفع است. در کلمات و استدلالات اهل ادب هم زیاد بود. اگر حرکتی شروع شود و به‌سوی بالا برود، «صلو» می‌شود. اگر حرکتی شروع شود و به‌سوی پایین برود، «صلی» می‌شود. این هم که می‌گویند: «وَتَصْلَى جَحِيمًا»[1] یعنی یک زندگی شروع می‌شود که با کاراهایش مدام پایین می‌رود تا «الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ»[2]. «تصلیة» یعنی یک حرکت مستمر، پنجاه سال، شصت سال او را به حالت استمراری پایین می‌برد. به خلاف «صلو» یعنی یک حرکت مستمر شروع می‌شود و اوج می‌گیرد و بالا می‌رود.

این خلاصه‌ای بود از آنچه که در ذهن بنده بود، حالا ببینیم کسی اینها را گفته است یا نه اولاً، دوم اگر گفته‌اند یا نگفته‌اند، ببینیم درست هست یا نیست. آیا در مادّه‌ی «ص» و «ل»، استمرار و حرکت متصل است؟ «وصل» به همدیگر رسیدن است. متصل شدن است. «فصل» هم اتصالی است که به انفصال بر می‌گردد. «فاء» این کار را می‌کند. نه اینکه «ص» و «ل» این کار را بکنند. «ص» و «ل» استمرار را می‌رسانند. «فاء» می‌آید آن استمرار در «صاد» و «لام» را مدیریت می‌کند. کما اینکه بگویی «صلف». نمی‌دانم لغتش هست یا نه.

شاگرد: صاد چطور استمرار دارد؟

استاد: صاد یک معنای طبعی دارد که هم در آن صفیر است و هم اینکه تلفظ صاد اصالةً حالت انفجاری ندارد. یعنی شما می‌توانی یک صاد بگویی که دو دقیقه آن را طول بدهی. چرا؟؛ چون از اصواتی نیست که مجبور باشی راهش را ببندی. لذا می‌گویند: صفیر دارد. صفیر چیست؟؛ آن صوتی است که دارد. قوام صوت به این است که متوقف نشود. شما نمی‌توانی «د» را بکشی. باید آن را تکرار کنی؛ «د د د د». خود «د» را نمی‌توانی بکشی، اما «س» را می‌توانی، بکشی. یک «س» می‌گویی و آن را می‌کشی.

یکی از بهترین علومی که از تراث حوزوی ما است ...؛ من باراه تأسف خورده‌ام. یعنی بینی و بین الله، باراه می‌گویم ای کاش اولی که در یزد طلبه شدیم، درس تجوید رایج بود. متأسفانه رایج نبود و هر کسی خودش می‌خواست، یاد می‌گرفت. یکی از تراث‌های حوزوی ما، این علم تجوید است. علم تجویدی که داشتیم، از قدیم چقدر در کتب علوم قرآنی مثل النشر و سایر کتب، روی آن بحث شده است. اما حالا اصالةً درسی نیست. بعد از اینکه مدتی عمر طلبه گذشت و اینها را یاد نگرفته است، حالا می‌فهمد که این صد سال، صد و پنجاه سال اخیر، در علم فونوتیک چه کاراها کرده‌اند! خُب، کاراهای آنها نسبت به تراث حوزوی ما خیلی قابل مقایسه و تطبیق است. مطالب

عجیبی در تراث ما هست. آقای ابراهیم انیس کتاب «الاصوات اللغویة» را نوشته است. کتاب خیلی خوبی است. آن وقتی که ما بحثش کردیم، عربی آن را نداشتیم. ترجمه‌ی فارسی آن را آوردیم. یک شخص مصری است. از این جهت، خیلی کار خوبی کرده است. هم مطالب جدید را بلد بوده است و هم از ابن‌سینا و قبل از او و بعدش، از رساله‌های قدیمی که تراث اسلامی است، می‌گوید. چقدر از سیبویه، مطالب بسیار خوبی در تحلیل صوت می‌آورد!

آن چیزهایی که مهم است، تفاوت گذاشتن بین مراتب حروف، اصوات، مخارجش، صفات ذاتی، صفات عرضی در علم فونوتیک است. خیلی هم لطیف است. من عرض کردم ما که از اول نخوانده‌ایم، الآن هم تخصصش را نداریم. ولی این اندازه، خدمت شما عرض می‌کنم که برای علم تجوید و علم فونوتیک امروزی هر چه وقت بگذارید، در آینده ضرر نمی‌کنید. یعنی خوشحال هستید که این علم را یاد گرفته‌اید. چه کتب قدیم، چه کتاب‌های امروزی. علم بسیار پر فایده‌ای است. یک ظرافت‌کاری‌هایی به دست شما می‌دهد که قبلش آدم فی الجمله دارد، اما آن فوائدی که در علم است را ندارد.

شاگرد: در مواردی مثل «اصل، بصل، خصل، حصل، نصل» تارکم و پیوست دیده می‌شود. مثلا «حصل» به‌دست آوردن مخ شیء است. یا «خصلت» این است که خلق و خویی با طرف پیوند بخورد. «وصل» کردن ایجاد یک پیوست است، «فصل» آن پیوست را شکستن است.

استاد: ببینید نکته‌ی خوبی است که ایشان فرمودند.

شاگرد: الآن که مرحوم آقای مصطفوی «تحیة» را فرمودند، استمراری که در صاد و لام بود، به استمرار زمانی بردم و الّا از سابق در ذهن من بود که همه‌ی استمرار، که استمرار زمانی نیست. یک خط ده سانتی، چون ده سانت است، وقتی به نصف آن برسید می‌گویید باز صاد و لام در آن هست. یعنی ادامه دارد. نه ادامه داشتن زمانی. یعنی در بُعد طول، ادامه دارد. این استمراری که من عرض می‌کنم یک استمرار در ماده‌ی صاد و لام است، که یک ظرف آن ظرف زمان است. یکی از مانوس‌های ما، استمرار زمانی است. لذا چون در ماده‌ی «تحیة» حرکت بود، قوام استمرار حرکت به زمان است و الّا همین صاد و لام استمراری را در جایی ببری که ظرف زمان مطرح نیست، استمرار مناسب خودش را دارد. لذا شما که می‌گویید اینها به هم پیوست دارند، خود پیوست بُعد مکانی، یک جور استمرار است؛ مقابل طرف الخط. طرف الخط یعنی آن پیوست و استمرار و اتصال تمام شد. استمرار یک خط، نه استمرار یک زمان.

شاگرد ۲: در این صورت، در هر وجودی این هست.

استاد: ما کاری به وجود و عدم نداریم، ما می‌خواهیم ببینیم اصل معنای صاد و لام چیست که در سایر کاربردهایش پیدا کنیم. انسان از «صلصال» است. «صلصال» تکرار همین استمرار است. این تکرار خیلی مهم است. یعنی کاملاً مبالغه در ادامه است. آن هم یک ادامه‌ی گسسته. نه یک ادامه‌ی پیوسته. اگر پیوسته بود، خود «صل» حروفش را داشت، اما دارد «صلصل»؛ یعنی ادامه‌ای است اما گسسته. «صلصال» هم وقتی است که آب خشک می‌شود. اگر نگاه کنید، در جایی که گل رس باشد و خشک شود، به‌صورت قطعات متصله اما در عین حال منفصله می‌شود. یعنی ترک می‌خورد و بالا می‌آید. هر کدامش مثل یک کاسه‌ی کوچک می‌شوند.

شاگرد: ... .

استاد: آن حرف دیگری است که «صل» اسمای اصوات باشد، از وزیدن باد به این، صفیر صوتی تولید شود. آن تحلیل جدایی دارد. خُب، بنده مقصودم را گفتم.

شاگرد ۲: مثل «ولی»، «وصیة» هست.

استاد: «وصیة» ادامه پیدا کردن یک کاری است. او مُرد و خودش رفت، اما بعد از او ادامه پیدا میکند. «اوصی»، «وصّی» و «توصیه» همین است. یعنی رها نکنید و آن را ادامه دهید.

---

[1]. الواقعه، آیه‌ی ۹۴.

[2]. النساء، آیه‌ی ۱۴۵.

بازبینی #2
ایجاد شده 7 مارس 2024 11:37:38 توسط ... .
به روزرسانی شده 7 مارس 2024 12:38:44 توسط ... .